



۲۰۱۷/۱۱/۰۵

حامد نوید

# نگاهی به گنجینه های عاج و مجموعه ظروف شیشه ئی کاخ کانیشکا:

نوشته و تحقیق حامد نوید

## قسمت اول

گنجینه های عاج و مجموعه ظروف شیشه ئی کاخ کانیشکا همراه با زیورات گرانبهای طلا تپه در سال ۱۹۹۲ توسط کارکنان موزیم ملی افغانستان به زیرزمینی های محفوظ و مستحکم ارگ کابل انتقال داده شد و از گزند روزگار در امان ماند. این مجموعه نه تنها از گنجینه مهم هنری افغانستان بلکه از زمره مهمترین مجموعه های تاریخی جهان بحساب میرود. تا جایکه مطالعات تاریخی هنر نشان میدهد، اکثر آثار کهن هنری تراش یافته از عاج در هند و مصر در اثر رطوبت هوا از بین رفته اند، لیکن اقلیم خشک و غیر مطوب افغانستان باعث آن گردیده که این آثار هنری یک هزار و



هشتصد ساله با خطر پوسیدگی مواجه نگردند. ازینرو مجموعه عاج موزیم ملی افغانستان باستانی ترین آثار هنری ساخته شده از عاج در جهان بشمار میرود و ارزش تاریخی و هنری زیادی برخوردار میباشد.

به اهتمام ولی احمد نوری

بهمین ترتیب مجموعه بسیار نفیس ظروف شیشه‌ئی که قدامت آن به ۱۸۰۰ سال میرسد از نگاه دانستن روبرو انسانی مدنیه‌های کهن حایز اهمیت فراوانی میباشد، زیرا یکتعدادی از این ظروف شیشه‌ئی خصوصیت‌های هنری روم باستان را تبارز میدهد. اینکه این ظروف بسیار ظریف وقابل شکستن با کاروانهای اشترو بر پشت و اسپ از روم به کابل آمده اند سوا نیست که باستان شناسان را به تحیر واداشته؛ گرچه جوزف اکین باستان‌شناس فرانسوی نظر میدهد که شاید این ظروف توسط کشتی به بندرگاه گوادر انتقال یافته و سپس از طریق زمین به کابل آورده شده باشد، ولی آنهم راه دشوار، پر پیچ وخم وطولانی ایست. به هر حال ظرف های شیشه‌ئی مزین با نقش های رومی درد رین مجموعه از جمله معما های تاریخ است که تاحال حل نگردیده، اما در میان مجموعه ظروف شیشه‌ئی بگرام پدیده های هنری بسیار نایبست که توسط صنعتگران محلی ایجاد گردیده وسبک خاص وزیبایی هنری خود را دارند. (مراجعه به به اسناد باستان شناسان فرانسوی در افغانستان سالهای ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۵)

درین مبحث نخست به بررسی پدیده های هنری تراش یافته از عاج وسپس به مطالعه خصوصیات هنری آثار شیشه‌ئی عصر کوشانی میپردازیم. از بررسی شواهد تاریخی معلوم میشود که ساحه بگرام، کابل، پروان و کاپیسا از قرن اول پیش از میلاد تا عصر کانیشکا یعنی قرن دوم میلادی مرکز اقتدار شاهان هلنی کابل، ساکه ها و پارتها وشاهنشاهی کوشانی ها بوده ویافته های بگرام که به قصر کانیشکا شهرت دارد به چند دوره تاریخی متعلق میباشدند. درین شکی نیست که بگرام مقر اصلی فرمانروایی کوشانی ها بوده که آنرا پایتخت تابستانی کانیشکا نیز میخوانده اند، زیرا این شاه مقتدر زمستانها را گاه در پارشه پورا (پشاور) وگاه در شهر ماتورا ی هند سپری میکرد است. به هر حال آثار عاجیکه برای تزئین دیوارهای قصر از هند به بگرام آورده شده خاصیت هنری هندی رادارا بوده و پختگی کار هنر هلنستیک از نگاه زیبایی خطوط، تناسب اندام و شناخت دقیق اناتومی انسان درین پیکره ها هویدا نیست. بطور مثال پیکره Yakshi یکشی الهه بارور شدن طبیعت ومظهر محبت در فرهنگ هند که جفت مردانه آن یکشا Yaksha نام دارد از تناسب خوبی برخوردار نیست. بهمین ترتیب صحنه های زنان حرمسرا که بالای تخته های بزرگ عاج حکاکی گردیده اند سبک خالص هندی داشته ونقایصی از نگاه تناسب و شناخت اناتومی در آنها دیده میشود، اما از نگاه فن حکاکی دقت و پشتکار فراوان این صنعتگران را نشان میدهد.

نخست آثاریکه کاملا شیوه هندی دارند ودوم آثار هنری ایکه از نگاه شکل و محتوی تأثیرات هنر، عقاید و محتوی فکری فرهنگ های باستانی موجود در بگرام و کاپیسا را تبارز میدهند.

ازینرو به این نظر بر میخوریم که شاید یکتعداد این آثار از هند به بگرام انتقال یافته و یک تعداد آن در بگرام ایجاد گردیده باشد، بطور مثال در تزئینات حکاکی شده چوکی و میز تالار مجلل تختگاه کانیشکا شیوه کندنکاری متفاوتی هویداست و خطوط حک شده رسایی و پختگی خاصی دارند. همچنان در در طرز ایجاد پیکر انسانها و حیوانات خصوصیت های بارز سبک هلنستیک از نگاه تناسب اندام به نظر میخورد. حاشیه کاری ها نیز پهن تر و مزین با خطوط قوسی گل وبرگ کاری شده ای میباشدند که از سبک حاشیه کاری کم عرض هندی تفاوت کلی دارند.

وقتی صحبت از شیوه هلنی باختر و کاپیسا به عمل می آید مراد از تقلید و دوباره آفرینی پدیده های هلنستیک گریکو رومن بصورت مطلق آن نیست، بلکه شرح پدیده های هنری ای میباشد که معیار های شیوه هلنی را با محتوی



در گنجینه های عاج کشف شده از بگرام دو سبک مشخص حکاکی و پرداخت هنری هویدا است.

و طرز دید مبتکرانه و متفاوتی انعکاس میدهد. آثار هنری ایندوره با در نظر داشت اصالت‌های فرهنگی جامعه آن زمان در کابل و کاپیسا پدید آمده و با زیبایی خاصی ایجاد گردیده اند. ساحه فرهنگی کابل و کاپیسا آن زمان از پروان و پنجشیر تا لوگرو ننگرهار و گنده هارا را در بر میگرفت و حتی از آن فراتر هم میرفت. موجودیت آثار فروان هنری درین ساحه که دوره اعتلای آن از عصر مناندر شاه هلنی کابل و کاپیسا قرن دوم ق.م تا عصر کنیشکا و بازماندگانش قرن دوم میلادی برای ۴۰۰ سال درخشش و شکوهی داشت این حقیقت را بازگو میکند که هنرمندان و صنعتگران زیادی درین حوزه فرهنگی میزیسته و به خلق آثاری مشغول بوده اند. ازینرو بعید به نظر نمی آید که هنرمندانی نیز دست به حکاکی بالای عاج زده باشند.

### حکاکی بالای عاج ، بگرام ، قرن دوم میلادی



تصویر یک پرنده به سبک هلنی کاپیسا



حاشیه کاری شیوه هلنی کاپیسا



حاشیه کاری سبک هلنی

بهترین مثالی را که میتوان درین رابطه ارائه کرد دسته تخت شاهی سراپا عاج قصر کنیشکا در بگرام است که در آن مظاهر فرهنگی سرزمین آریانا و نشانه های از عقاید اسطوره ئی هند یکجا تبارز یافته اند. درین دسته چوکی تراش یافته از عاج زنی را میبینیم که بر پشت موجود تخیلی با سری عقاب مانند و پاهای چون پاهای شیر نشسته و آن موجود افسانوی سیر و سفر بسوی افلاک دارد. گرچه برخی از خاورشناسان غربی این موجود را ناشیانه طوطی هندی نوشته اند ، اما این پدیده اساطیری هیچگونه شباهتی به طوطی نداشته ، بلکه مظهر هما ، عنقا، سنینه، سیرنگ یا (سیر مرغ) موجود افسانوی در ثقافت باستانی گسترده فرهنگی آرینا میباشد که در اوستا به تلفظ مرغو سینو Saeno Meregho در پهلوی مرغوسین و در زبان دری و فارسی میانه بگونه سیمرغ آمده است. اگر به مجسمه سنگی سنینه، یا هما که در کاپیسا از سنگ تراش یافته و به شکل یک گلدان تزئینی ارائه گردیده نگاهی بیاندازیم متوجه شباهت بسیار نزدیک این دو اثر هنری میگردیم. به گمان اغلب منبع الهام این اثر ظریف عاج ، مجسمه سنگی کاپیسا بوده که قدامت بیشتری نسبت به آثار عاج قصر بگرام دارد. حالا باید دید وجستجو کرد که انگیزه ایجاد این اثر ظریف عاج در دسته تخت شاهی کنیشکا چه بوده و ارتباط آن با مرغ افسانوی سیمرغ چیست؟

سیمرغ بنا بر اساطیر اوستایی آشیان بر درختی درمانگرو شفا بخش در بلندای کوه افسانوی قاف و به تعبیری کوه البرز بلخ داشته و پرورش یافته دست حکیم و فرهیخته مردی بنام سنینه بوده است. چنانچه در مقوله از کتاب اوستا به ذکر است:

« فروهر پاکدین سینه پسر هوم استوت را می ستاییم نخستین کسی که با صد پیرو در این سرزمین ظهور کرد»



(رساله تحقیقی (سیمرغ) از شادروان کامل انصاری، کابل ناتها صفحه ۹۲ سپتمبر سال ۲۰۰۹ امریکا)

درشهنامه نیز سیمرغ به حیث پرنده اساطیری که زال پسر سام را از کوه «البرز» گرفت و پرورش داد و در جنگ با اسفندیار روئین تن او را یاری نمود آمده است. همچنان از کمک سیمرغ در هنگام ولادت رستم پسر زال از بطن رودابه کابلی که بخاطر درشت اندام بودن رستم خطری موجود بوده داستانی آمده است، اما اینکه ظهور سیمرغ در ادبیات عرفانی ادوار اسلامی مانند «منطق الطیر عطار» و «رساله الطیر» احمد غزالی، چه ریشه تاریخی داشته شاید با تحلیل این اثر بینظیر عاج ریشه یابی گردد. ازینرو به غرض بررسی بیشتر این اثر تراش یافته از عاج را با نگاه دقیقتری مینگریم. اگر به دسته دست راست تخت شاهی بگرام که به حالت بهتری قرار دارد نگاهی کنیم متوجه میگردیم که سیمرغ از دهان موجود افسانوی دیگر و تمساحمانندی در حال بیرون شدن است و آن هیولا در تلاش آنست تا او را ببلعد. این موجود افسانوی در اسطوره های هندی بنام مکارا Makra یاد میشود که مظهر Kamadeva کاما دیوارب انواع عشق مادی و خواهشات نفسانی میباشد.



تصویر مکاره در هنر مذهبی هند و تمثال حک شده گریفن در نگینه نیلم ، طلا تپه قرن اول ق.م

درین اثر زنی جوان و زیبا رو سوار بردوش سینه قصد سیر افلاک را می نماید و مکارا با ولع تمام در تلاش بلعیدن او، و موجود افسانوی ایست که نیت سیر به اوج های برتری را دارد. انسان زشت روی از پای آنزن آویزان است و میکوشد تا او را دوباره بکام مکارا فرو برد.

این اثر در حقیقت دو خوی و خاصیت انسانی یعنی رسیدن به عالم بالا و افتیدن به کام هیولای نفس را بگونه بسیار هنرمندانه و شاعرانه بیان میدارد که عین طرز فکر را در ادبیات عرفانی قرون وسطی ادوار اسلامی نیز می بینیم. دسته تخت شاهنشاهی بگرام به تعبیر دیگری شرح جدال درونی انسان در راه عروج آدمی به اوج وجدان و یا هیوط انسان در کام نفس مکاره است تاباشد که درین کشمکش روانی چه کسی پیروز شود. اینکه آیا کلمه (مکار و مکاره) در عربی و معمول در زبان دری با کلمه (مکارا) در زبان هندی ارتباطی دارند، موضوعیست که باید زبان شناسان آنرا ریشه یابی کنند، اما مکارا در آئین هندوی و ثقافت هند تعابیر متعددی چون هیولای رود گنگا، وسیله برای انتقال ایزدان بر امواج آب و بر علاوه مفاهیم نجومی را نیز داراست، گرچه در هند تصاویر کامه دیوا با

طوطی نیز مشهود است، اما موجودی افسانوی با خصوصیات این اثر عاج بگرام در پدیده های هنرمذهبی هند و شرق دور نادر و کم پیدا است.

در آثار هنری هند مکارا عموماً به شکل هیولای تخیلی با سری مانند فیل و دمی چون دم طاوس و یا مانند ماهی بزرگی با پاهای به شکل تمساح ایجاد گردیده و از موجودی تخیلی به مثابه پیکره سئینه یا سیمرغ بگرام در هنر بومی به گمان اغلب موجود نیست، اما در هنر اساطیری یونان جانوری تخیلی بنام گریفین Griffin با سری چون عقاب و بدنی مانند شیرو وجود دارد که شباهت زیادی به پیکره عاج کشف شده از بگرام بهم میرساند. گریفین در اساطیر یونان باستان مظهر شکوه شاهانه، سلطان جانوران و محافظ گنجینه های جهان بشمار میرود. در میان آثار کشف شده از طلا تپه شیرغان تصویر این موجود شکوهمند بالای نگینی از سنگ نیلم حک گردیده است. موجودیت این نگینه مزین با تصویر گریفین، در حقیقت انتقال ارزشهای هنر هلنی باختر را به جنوب هندوکش در قرن اول ق.م بازگو میکند که بشکل سئینه، سیمرغ یا هما بازتاب یافته است.

پیکره های سنگی سئینه یا هما در هنر عصر هخامنشی و دوره ساسانی فارس نیز وجود دارد که از نگاه سبک و پرداخت هنری متفاوت از پیکره سنگی سئینه یا سیمرغ کاپیسا بوده و بخصوص با اثر هنری عاج کشف شده از قصر امپراتوری کوشانی ها در بگرام تفاوت های کلی دارد. هر حوزه مدنی از خود مشخصاتی دارد که در آثار هنری آن بازتاب می یابد. این واقعیت را میتوان با مشاهده آثار هنری حوزه فرهنگی پارس در مقایسه با پدیده های هنری بگرام و کاپیسا دریافت کرد و از نگاه سبک کار و ترکیب هنری مطالعه نمود. بطور مثال پیکرو سنگی هما در تخت جمشید با یک بدن و دو سر با ترکیب متناظر آن دیدگاه هنری کاملاً متفاوتی را در مقایسه با مجسمه سنگی سئینه در کاپیسا تمثیل میدارد.

این بررسی را بخاطر نداشتن که در کتلاگ موزیمهای امریکا در هنگام نمایش آثار تاریخی افغانستان، بدون توجه به محتوا و سبک خاص هنری این آثار، با نگرش عمومیت گرانه آثار ناب هنری افغانستان را یا بنام هنر هندی و یا تحت عنوان هنر پارس قدیم یا ایران کنونی معرفی میدارند. ازینرو وظیفه خود دانستم تا حقایق تاریخی را مبتنی بر اسناد علمی در مورد مجموعه عاج و ظروف شیشه ای بگرام و آثار تاریخی دیگر مربوط به مدنیت شکوهمند کشور ما و ممیزات خاص آن به زبان انگلیسی بنویسم و به کتابخانه کانگرس امریکا ارائه دارم تا حقوق فرهنگی افغانستان در سطح جهانی اغماض نگردد و این نوشته بخشی از متن دری همان بررسی است.

پایان قسمت اول

ادامه دارد